

# ارمیا باب 48

ویرانی موآب

1 این است آنچه خداوند متعال دربارهٔ موآب گفته است:

«با مردم نیو همدردی کنید،

شهرشان ویران شده،

قیریتایم را گرفتند،

قلعه‌های مستحکم آن را خراب کردند

و مردمش تحقیر شده و شرمسارند.

2 شکوه و جلال موآب به پایان رسیده،

دشمنان، شهر حشبون را گرفته‌اند

و برای نابودی ملت موآب دسیسه می‌کنند.

شهر مدمین در سکوت فرو رفته،

و هدف حملهٔ ارتش‌ها قرار خواهد گرفت.

3 مردم حورونایم با فریاد می‌گویند:

‘خشونت! ویرانی!’

4 «موآب ویران شده،

به گریه و فریاد کودکان گوش دهید.

5 هق‌هق گریه‌هایشان را

در سربالایی‌های جادهٔ لوحیت،

و فریاد نومیدانهٔ آنها را

در سرازیری‌های جادهٔ حورنایم بشنوید.

6 آنها می‌گویند: ‘با سرعت برای نجات خودتان فرار کنید.

مثل یک گورخر در بیابان با سرعت بدوید!’

7 «تو، ای موآب، به قدرت و ثروت خود اعتماد کردی،

امروز حتی تو هم تسخیر خواهی شد،

و خدایت - کموش - به همراه شاهزادگان و کاهنان

به اسارت خواهند رفت.

8 حتی یک شهر هم از ویرانی در امان نخواهد بود،

دشت و دره همه با هم ویران خواهند شد.

من، خداوند چنین گفته‌ام.

9 نمک برای خراب کردن مزارع موآب بگذارید،

چون بزودی از بین خواهد رفت.

شهرهای آن به ویرانه‌ای تبدیل خواهند شد

و دیگر کسی در آن زندگی نخواهد کرد.»

10) لعنت بر کسی باد که کارهای خداوند را با تمام دل انجام نمی‌دهد! و لعنت بر کسی باد که از

خونریزی کوتاهی می‌کند!

شهرهای موآب ویران شده‌اند

11) خداوند گفت: «موآب همیشه در امن و امان بوده و هیچ‌وقت به اسارت نرفته است. موآب مانند

شرابی است دست نخورده و جا افتاده و از کوزه‌ای به کوزه دیگر ریخته نشده است. طعم آن از بین

رفته و مزه‌اش مثل همیشه دلپسند است.

12) «پس اکنون زمانی می‌آید که من مردمی را می‌فرستم تا موآب را مثل شراب دور بریزند. آنها کوزه‌های

شراب را خالی می‌کنند و کوزه‌ها را خرد می‌کنند. 13) آنگاه مردم موآب از خدای خودشان، کموش،

ناامید خواهند شد همان‌طور که یهودیان از خدای بیت‌ئیل، خدایی که آنها به آن اعتماد داشتند، ناامید

شدند.

14) «ای مردان موآب، چرا ادعا می‌کنید که شما همه قهرمان

و سربازان آزموده در جنگ هستید؟

15) موآب و شهرهای آن ویران شده،

و بهترین جوانانش کشته شده‌اند.

من پادشاه و خداوند متعال هستم

و من چنین گفته‌ام.

16) روز نابودی موآب نزدیک می‌شود

و زمان ویرانی آن بزودی می‌رسد.

17) «ای تمام شما که در مجاورت موآب زندگی می‌کنید

و از شهرت آن باخبرید،

برایش ماتم بگیرید.

بگویید: چگونه قدرت و اقتدارش درهم شکسته و جاه و جلالش به پایان رسیده است!

18) ای ساکنان دبون

از جایگاه‌های پرشکوه و بلند خود پایین بیایید

و بر روی خاک بنشینید.

ویرانگر موآب حاضر است

و قلعه‌های آن را خراب کرده است.

19) ای اهالی عروعر،

در کنار جاده بایستید و منتظر باشید،

از کسانی که در حال فرار هستند،

پرسید چه اتفاقی افتاده است.

20 آنها خواهند گفت: 'موآب سقوط کرده،

برایش ماتم بگیرید. آبرویش رفته است.

در تمام کرانه وادی ارنون اعلام کنید

که موآب ویران شده است.'

21 روز داوری شهرهای واقع در دشت، یعنی شهرهای: حُولون، يَهصَه، ميفاعت، 22 ديبون، نَبو،

بيت دبلتایم، 23 قيريتایم، بيت جامول، بيت معون، 24 قريوت و بَصره فرا رسیده است. روز داوری تمام

شهرهای موآب از دور و نزدیک رسیده است. 25 قدرت موآب درهم شکسته و اقتدارش از بین رفته

است. من، خداوند چنین گفته‌ام.»

موآب خوار خواهد شد

26 خداوند گفته است: «موآب را مست کنید چون علیه من شوریده است. موآب در استفراغ خود

خواهد غلتید و مردم بر او خواهند خندید. 27 ای مردم موآب آیا به یاد می‌آورید، چگونه مردم اسرائیل را

مسخره می‌کردید؟ شما چنان با آنها برخورد کردید که گویی آنها مورد حمله یک دسته راهزن قرار گرفته

باشند.

28 ای اهالی موآب از شهرهای خود خارج شوید! بروید و در گردنه کوهها زندگی کنید! مثل کبوترانی

زندگی کنید که لانه‌های خود را در اطراف یک دره عمیق می‌سازند. 29 مردم موآب بسیار مغرورند! من

شنیده‌ام که آنها چقدر مغرور، متکبر و از خود راضی هستند. آنها فکر می‌کنند که خیلی مهم هستند.

30 من، خداوند، از نخوت آنها آگاهم. ادعاهایشان تو خالی و کارهایشان بی‌فایده است. 31 پس من برای

مردم موآب و اهالی قیرحارس می‌گویم. 32 برای مردم مَوسِمَبَه بیش از مردم یعزیر گریه می‌کنم. ای شهر

مَوسِمَبَه، تو مانند تاکی هستی که شاخه‌هایش از ورای دریای مرده گذشته و تا به یعزیر رسیده است. اما

اکنون میوه‌های تابستانی تو و انگورهای همه به غارت رفته است. 33 شادی و شادابی از سرزمین

حاصلخیز موآب گرفته شده است. من جلوی جریان شراب را از چرخش‌ها گرفته‌ام، دیگر کسی نیست

که با فریادهای شادی انگور را برای شراب آماده کند.

34 مردم حشبون و العاله گریه می‌کنند و صدای گریه آنها تا یاحص شنیده می‌شود؛ حتی مردم صوغر

آن را می‌شنوند. در شهرهای دوردستی مثل حورونایم و عجلت شلیشیا هم صدای گریه آنها شنیده

می‌شود. آب رودخانه نمریم هم خشک شده است. 35 من مردم موآب را از تقدیم هدایای سوختنی در

پرستشگاه‌هایشان و گذراندن قربانی برای خدایانشان بازخواهم داشت. من، خداوند سخن گفته‌ام.

36 «آری، من مثل کسی که با آهنگ نی، سوگنامه‌ای را می‌خواند قلباً برای موآب و مردم قیرحارص در

ماتم هستم، چون هرچه داشته‌اند از بین رفته است. 37 آنها همه موهای سرشان و ریش‌های خود را

تراشیده‌اند. همه آنها دستهای خود را با تیغ مجروح کرده‌اند و با پلاس خود را پوشانده‌اند. 38 در روی بام

تمام خانه‌های موآب و در میدانهای شهر چیزی جز سوگواری دیده نمی‌شود. چون من موآب را مثل کوزه‌ای که هیچ‌کس راغب آن نیست، شکستم. 39 موآب درهم شکسته است! فریاد بزنید! موآب شرمسار شده است، به ویرانه‌ای تبدیل شده و تمام ملّتهای اطراف او را مسخره می‌کنند. من، خداوند چنین گفته‌ام.»

گریزی برای موآب نیست

40 خداوند گفته است که ملّتی مانند عقاب با بالهای گسترده با سرعت بر سر موآب فرود خواهد آمد. 41 و شهرها و قلعه‌های دفاعی آنها را می‌گیرد. در آن روز سربازان موآب مثل زنان در حال زایمان در ترس خواهند بود. 42 موآب ویران می‌شود و دیگر به عنوان یک ملّت وجود نخواهند داشت، چون علیه من شوریده است. 43 وحشت، چاله و دام در انتظار مردم موآب خواهد بود. 44 هر که از وحشت بگریزد به چاله می‌افتد و هر که از چاله بیرون بیاید به دام خواهد افتاد، چون خداوند زمانی را برای ویرانی موآب تعیین کرده است. 45 پناهندگان درمانده، برای سرپناه به حشبون - شهری که روزی سیحون پادشاه آن بود - رومی آوردند؛ اما آن شهر در آتش شعله‌ور است. آتش تمام مرزها و قلّه‌های کوهستانی مردم جنگ دوست موآب را سوزانیده است. 46 وای بر مردم موآب! مردمی که کموش را می‌پرستیدند از بین رفتند و پسران و دختران آنها را به اسارت برده‌اند.

47 اما خداوند در آینده موآب را دوباره کامیاب خواهد کرد. این چیزهایی است که خداوند برای موآب گفته و واقع خواهد شد.